



قصه‌های طاها

تصویرگر: شیوا ضیایی

غلامرضا حیدری ابهری

به نام خدا

bookroom.ir

قصه‌های طاهر

تصویرگر: شیوا ضیایی

غلامرضا حیدری ابهری

اول سلام

طاها از مدرسه به خانه آمد و با خوشحالی به مادرش گفت: «مامان! مامان! امروز امتحان دیکته داشتیم و من خیلی خوب شدم. امروز خانم معلم امتحان دیکته گرفت و من حتی یک غلط هم نداشتم. بیا خودت دفترم را ببین.» مادر طاها جلو رفت. او پیشانی پسرش را بوسید و گفت: «سلام پسر. آفرین که خیلی خوب شده‌ای.» طاها، تازه یادش آمد که به مادرش سلام نکرده است. از خوشحالی سلام کردن یادش رفته بود. او هم به مادرش سلام کرد و بعد گفت: «چون می‌خواستم یک خبر خوب به شما بدهم، سلام را فراموش کردم.» مادر گفت: «عیبی ندارد! ولی حواست باشد که همیشه اول سلام کنی؛ حتی اگر خواستی حال کسی را بپرسی، اول سلام کن. یک روز مردی پیش از سلام علیک با امام حسین (ع) به او گفت: «حالت چه‌طور است خدا تو را سلامت بدارد؟» امام حسین در جواب او فرمود: «قبل از حرف زدن اول باید سلام کرد؛ خدا تو را سلامت بدارد.»



پس چه کار کنم؟

طاها، شیر آب را باز کرده بود و وضو می‌گرفت. او می‌خواست همراه پدرش نماز بخواند. طاها هنگام وضو، شیر آب را بیش از اندازه باز کرده بود. برای همین، آب هدر می‌رفت. او با آب کمتری هم می‌توانست وضو بگیرد. مادر طاها به او گفت: «پسرم! پسر گلم! وقتی وضو می‌گیری، مواظب باش.»

طاها گفت: «مگر من چه کار کردم؟!»
مادر گفت: «تو شیر آب را بیش از اندازه باز کردی. این طوری، آب هدر می‌رود. این کار تو اسراف است.»
طاها گفت: «من وضو می‌گیرم که نماز بخوانم. من که کار بدی نمی‌کنم.»

مادر گفت: «عزیزم! در همین کارهای خوب هم باید مواظب باشی که اسراف نکنی. در زمان پیامبر (ص)، مردی وضو می‌گرفت ولی بیش از اندازه آب مصرف می‌کرد. پیامبر از او خواست که اسراف نکند. او گفت: مگر در وضو گرفتن هم اسراف هست؟ پیامبر (ص) فرمود: "بله در هر کاری اسراف امکان دارد." یعنی اگر کسی موقع وضو هم آب را هدر بدهد این کار او اسراف است.»



شانه بزن عزیزم!

طاها و خانواده‌اش می‌خواستند به خانه‌ی عمو جواد بروند. همه‌ی آنها سرگرم بودند و خودشان را برای رفتن به مهمانی آماده می‌کردند. طاها، زودتر از بقیه لباس مهمانی‌اش را پوشید. بعد پیش مادرش رفت و گفت: «مادر! من لباسم را پوشیده‌ام و الآن آماده‌ی آمادم.»

مادر، نگاهی به طاها انداخت و لبخند زنان گفت: «آفرین پسر! آفرین که زود آماده شدی! اما یک کار مانده که هنوز آن را انجام نداده‌ای.»

طاها با تعجب گفت: «چه کاری؟!»

مادر گفت: «پسر! تو هنوز موهایت را شانه نکرده‌ای.»

طاها گفت: «مامان! الآن که نمی‌خواهیم عروسی برویم. می‌خواهیم خانه‌ی عمو جواد برویم.»

مادر گفت: «پسر! شانه زدن و مرتب کردن موها که فقط برای عروسی نیست؛ ما همیشه باید مرتب و تمیز باشیم؛ مخصوصاً وقتی می‌خواهیم به دیدن کسی برویم یا کسی به دیدارمان بیاید. پیامبر(ص) وقتی می‌خواست به دیدار کسی برود، موهایش را شانه می‌زد. حتی یک بار که آینه نداشت، ظرف آبی را آینه‌ی خودش قرار داد و موهایش را مرتب کرد. همسرش به او گفت: "تو پیامبر خدا و بهترین انسان هستی. حالا که آینه نیست، چرا خودت را به زحمت می‌اندازی." پیامبر(ص) فرمود: "خدا دوست دارد که وقتی مؤمنی می‌خواهد به دیدار برادرش برود، خود را آراسته کند." حالا که تو می‌خواهی به دیدن عمو جواد بروی، آیا بهتر نیست که موهایت را شانه کنی؟»





«قصه‌های طاهّا» مجموعه‌ی پانزده حکایت اخلاقی است که نکات ارزشمندی را به کودکان می‌آموزد. در دل هر قصّه، حکایتی از معصومین نیز روایت می‌شود که متن را خواندنی‌تر کرده است. نویسنده‌ی «قصه‌های طاهّا» حجة الاسلام حیدری ابهری است. تصویرگر آن نیز سرکار خانم شیوا ضیایی است.



قم / خیابان معلم / معلم ۱۰ / کوچه ۸ / پلاک ۶
انتشارات جامعة القرآن الكريم
تلفن: ۳۷۷۴۶۸۸۲ • همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۷۹۶۹

